

برنده جایزه گنکور

زندگی در پیش رو

رومن گاری (۱۸۶۸-۱۹۳۲) ترجمه لیلی گلستان

www.ketab.ir

Gary, Romain

گاری، رومن، ۱۹۱۴ - ۱۹۸۰ م.

زندگی در پیش رو / رومن گاری؛ ترجمه لیلی گلستان - تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۳.

ص. ۲۳۲

ISBN 978-964-380-950-8

شابک ۸ - ۹۵۰ - ۳۸۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸

La Vie Devant Soi: Roman

عنوان اصلی:

داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰ م.

گلستان، لیلی، ۱۴۲۳ - مترجم.

۸۴۳/۹۱۴

۲ الف / PQ ۲۶۲۶



مركزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم

فرنگشاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸

مشاه شماره ۱: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳

تاریخ: بین / میان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه همکف

تلفن گویا: ۷ - ۵۳۷ - ۲۴۳۷ - ۸۸۳ - ۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۸۶۱۶۶۶

• سایت اینترنتی: www.salepublication.com

• پست الکترونیکی: info@salepublication.com - esspuo@gmail.com

■ زندگی در پیش رو

• رومن گاری • ترجمه لیلی گلستان • ناشر: نشر ثالث

• مجموعه ادبیات ترجمه

• چاپ نوزدهم: ۱۳۹۸ / ۱۱۰۰ نسخه

• لیتوگرافی: ثالث • چاپ و صحافی: سازمان چاپ احمدی

• کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

ISBN 978-964-380-950-8

شابک ۸ - ۹۵۰ - ۳۸۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸

سخنی دربارهٔ «زندگی در پیش رو»

در زندگی ما، پس از زندگی عادی و معمول را طی نمی‌کند. اما قصه بذرگل‌هایی را با همه‌اش دارد که می‌تواند زیبا و شکوهمند، بشکفتد. قصه ما را حیران می‌کند، به سوی تعارف‌ها و لطافت‌ها سوقمان می‌دهد، و همزمان، به سوی اهمیت ژرف‌نگری و رؤیایی. زمینه قصه از لحاظ جذب خواننده هیچ کم و کسری ندارد. بسیار مردمی است. بسیار مردم پسند. محله‌ای را که برایمان تعریف می‌کند محلهٔ «گوت دور» است. محلهٔ فقیرنشین و غریب‌نشین؛ و محلهٔ خانه‌های آن‌چنانی در سطح پایین. اما دید نویسنده، ما با آن‌جا طور دیگری آشنا می‌شویم. دید او از این محله با دید ژان رنه، ادیب بسیار متفاوت است؛ نمی‌شود از او ایراد گرفت که چرا همانند امیل زولا یا مائوسگورکی این محله و این قشر از جامعه را توصیف و تعریف نکرده است. تعریف این محله را تعریف دیگری است.

او این دنیای پُر از ذلت و خواری و درد و خشونت و تحقیر را با رنگی نخبه‌ی نقش کرده، این دنیا را پذیرفته و دقیقاً تفاوت دید او با دید آن‌ها که قبلاً تصویرگر این دنیا بوده‌اند، در همین جاست. پسر بچه قصه نه خشونت بچه‌های خاص آن محل را دارد و نه نرمش آن‌ها را. او اخلاقی خاص خود دارد. به نیابت نویسنده در آن محل حضور یافته و گاه‌گذاری حرف‌های به اصطلاح گنده‌تر از دهانش می‌زند. شاید به دلیل خواست عمدهٔ نویسنده یا شاید به دلیل مصاحبتش با بزرگ‌ها.

او بجهای است که می‌بیند، خوب هم می‌بیند، تیز هم می‌بیند و همه را هم ضبط می‌کند. همصحبت‌هایش یک پیرمرد مسلمان عاشق قرآن و عاشق ویکتور هوگو است و یک زن پیر دردمند.

هرچند با بچه‌ها حرف می‌زند و بازی می‌کند، اما با آنها یکی نمی‌شود. در مجاورت آنها بچه نمی‌شود. او بجهای است ساخته نویسنده. اما بجهای به شدت پذیرفتنی و دوست‌داشتنی. کتاب نیز به همچنین. در بیست صفحه اول کتاب، و حمد می‌خواهد همه چیز را به سرعت بگوید؛ پس درهم و برهم حرف می‌زند. می‌خواهد مثل بزرگ‌ترها حرف بزند؛ پس گنده‌گویی به سبک بچه‌ها می‌کند. حمله‌بندی‌هایش گاه از لحاظ دستوری غلط است^۱ حرف‌ها و مثال‌ها بی‌گانه، رکمال خلوص نیست، پرت و عوضی است! و گاه درک‌نشدنی. به همین دلیل ذهن خود خسته و در آغاز کمی مغشوش می‌شود اما بعد به روش گفتار او عادت می‌کند و مامان^۲ گنده‌گویی‌های گاه‌گاه محمد را راحت می‌پذیرد.

به هیچ وجه سعی نکردم که نشریه را بسته رفته تحویل خواننده بدهم، نهایت سعی‌ام را کرده‌ام تا آن‌جا که مجبور بودم. حرف‌های به ظاهر رکیک را به ناسزاهای مؤدبانه مبدل نسازم!

از این کتاب بسیار می‌آموزیم.

و همین ما را بس.

لیلی گلستان